

متحیر شده به امر ایلچی بیرون آمد، فی الفور تیغ تیز در او نهادند، اعضای او را دریدند و سر او را بریدند. دو نفر زن گرجه را بیرون فرستاد گماشتگان علماء محافظت کردند به خانه رسانیدند.

الحاصل قریب به هشتاد (۸۰) تن از اهل اسلام در این غوغا مقتول شدند و دیگران که زیاده از حد بودند ممنوع نگشته به بالا بر آمدند در خانه ینارال گریبایدوف ریختند. نواب شاهزاده ظل السلطان و پیشکاران شهر دیگر باره به ممانعت اهل هجوم رفتند فایده نداد و کار از کار در گذشت. ینارال گریبایدوف وزیر مختار روسیه را با سی و هفت (۳۷) نفر از همراهان وی مقتول نمودند و آنچه در آن خانه بود به یغما بردند، و آن خانه را از بنیاد برکنده زمین آن را نیز شکافتند و به هر سوی متفرق شدند، کس ندانست که از کجا آمدند و به کجا شدند، قاتلی معین نبود و بزرگی محقق نشد که مورد قصاص یا مؤاخذه و سیاست شود.

ملسوف نامی که نایب اول ایلچی بود پنهان شده و پناه به مسلمانی برده نجات یافت، و او را خاقان صاحب قران خواسته مورد التفات و اکرام فرموده، در اندیشه این حادثه عظمی در افتاد و امر فرمود که اجساد مقتولین روسیه را به کلیسای واقع در طهران برده به امانت نهادند، و ملسوف نایب اول را با نظر علی خان افشار معزز و مکرم به تبریز فرستادند و او در حضور حضرت ولیعهد نایب السلطنه به جرمها و تقصیرات دولتی گریبایدوف تصدیق نمود.

رفتن ملسوف

نایب گریبایدوف به تفلیس و پترزپورغ و تقصیر ایلچی را تصدیق کردن

نواب نایب السلطنه بعد از مراجعت از طهران به ساز و برگ سفر پترزپورغ اشتغال و مستعد حرکت بدان سامان بود، و در این وقت این اخبار حادثه بار مسموع و ملسوف نایب ایلچی در رسید، به ملاحظه اتحاد دولتین حکم داد که اهل نظام و غیر نظام به پوشیدن لباس عباسی و آثار سوگواری پردازند، سه روز دروب دکاکین مسدود و علامات عزاداری مشهود گردید، و تصدیق نامه ملسوف را در تقصیر

گریبایدوف در نامه خود ملفوف فرموده به نزد ینارال مرشل بسقیج مرسل داشته، عذرخواه این حادثه نا به هنگام گردید. و مضمون نامه نایب السلطنه که جناب قائم مقام فراهانی نوشته بود این است که:

ینارال گریبایدوف ایلچی آن دولت جاودانی بعد از ورود به دارالخلافه بهجت مبانی و شرفیابی حضور اعلیحضرت صاحب قرانی دست به پاره‌ای رفتارهای ناهنجار زده مباشر برخی از جسارت‌های ناهموار شد، همراهانش آنچه منع نمودند فایده‌پذیر نگردید، بالاخره دست به کاری زد که خلاف طریقه دین‌غرای اسلامیان بود و هیچ یک از اهالی شرع شریف حوصله چنان خلاف شرعی را نمی‌نموده، رفته رفته کار از مصلحت دولتداری گذشت، پیشوایان دین مبین را بنا به رعایت شریعت جناب سیدالمرسلین علیه‌السلام نوبت دینداری گشت به جهت رعایت دین حرمت دولت را فراموش کردند و شورش عام در دارالخلافه دست داده ایلچی و همراهانش را به قتل آوردند. حکم قضا با اقدام پیشوایان شریعت غرا و هجوم عوام بی‌سر و پا موافق افتاد و ایلچی دولت بهیه روسیه به جهت جسارت‌های اتفاقیه جان خود و همراهان را به باد فنا داد، نه اولیای دولت قاهره را ازین معنی خبری و نه از وجود مباشر و قاتلی که توان سیاست نمود اثری. همان تعصب دینداری بر عدم اطلاع امینان دولت ابد مدت شهریاری دلیلی روشن است و شهادت ملسوف صاحب نایب بر جسارت‌های ینارال گریبایدوف و شورش عامه از غنی و ملهوف برهانی مبرهن.

هرگاه امنای دولت روس رجوع به حکم عقل خرده‌بین نمایند، دانند که دولت علیه ایران بعد از ظهور موافقتی چنان و خسارت گنجی شایگان مباشر عملی چنین قبیح که مایه هزارگونه تفضیح است نخواهند شد، و خود را در دولتهای بزرگ بدانام نخواهند خواست. اگر این معاذیر [۲۹۴] حقه را می‌پذیرند و شهادت ملسوف صاحب را که خود حضور داشته به نظر قبول می‌گیرند، اولیای دولت

علیه نیز تلافی این امر خطیر را بر وجه احسن به عمل خواهند آورد، و آنچه از آن سردار با اقتدار دستورالعمل در رسد معمول خواهند کرد. و هرگاه خدای نخواستہ باز امر به اشتباه است و قرار کار بر کدورت و اکراه خواست خداوندی در میانه حکم است و قطع این گفتگو موقوف به حکم دو شاهنشاه معظم، زیادہ چہ نوشته شود.

علی الجملہ ملسوف صاحب با نوشته و میہماندار بہ تفلیس رسید و قصہ باز گفت. ینارال مرشل بسقویج کہ مردی با فطانت بود دانست کہ حدوث این حادثہ بہ حکم قضا و قدر و جسارت ایلچی و شورش عامہ بودہ امنای دولت در این کار انکار داشتہ اند، ملسوف را بہ پطرزبورغ گسیل ساخت و بہ رفع اشتباہ امنای آن دولت پرداخت، و جواب صواب بہ حضرت نایب السلطنہ نگاشتہ و در فرستادن سفیری خطیر بہ عذرخواہی قتل سفیر لوازم اظهار را مرعی داشتہ.

بعد از عرض این عریضہ بہ حضرت خاقان صاحبقران مقرر شد کہ نواب رکن-الدولہ بہ تبریز رفتہ و میرزا محمدصادق مروزی وقایع نگار بہ سفارت پطرزبورغ مأمور شود.

ذکر مأموریت
نواب امیرزاده خسرو میرزا خلف
حضرت نایب السلطنه به سفارت دولت روسیه
با محمد خان امیر نظام دولت ایران و
رفع فتنه طهران

بعد از تحویل آفتاب عالمتاب به برج حمل و گذشتن لوازم جشن نوروزی حضرت شاهنشاه جمشید حشمت نواب شاهزاده رکن الدوله را برای ملاقات و گفتگو به خدمت جناب نایب السلطنه فرستاده، در روز سه شنبه پانزدهم شوال سال یکهزار و دویست و چهل و چهار (۱۲۴۴ هـ / ۲۰ آوریل ۱۸۲۸ م) روانه شد. و بعد از ورد به تبریز معلوم افتاد که به اشارت ایمپراطور روس مقرر شده که یکی از ملکزادگان نامدار به عذرخواهی کار رفته به پترزبورغ رفته تا مزید عزت آن دولت شود. لہذا قرار کار بر آن بر نهادند که نواب امیرزاده خسرو میرزا فرزند حضرت نایب السلطنه و امیرکبیر نظام محمدخان زنگنه که از احفاد شیخ علی خان زنگنه وزیر صفویہ بود و جمعی اکابر ارباب مناصب با تحف و هدایای مناسب روانه شوند. و قبل از ورود رکن الدوله، وقایع نگار مروزی حرکت نموده.

و چون این خبر معروض پیشگاه حضرت خاقان صاحبقران شد یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) تومان به جهت مخارج عرض راه امیرزاده خسرو میرزا مصحوب میرزا نبی خان قزوینی وزیر رکن الدوله به چاپاری ارسال رفت و به امیرزاده وصول یافت و روانه مقصد گردید.

اسفیر روسیه |

و در این هنگام ینارال دالغورکی از دولت روسیه به سفارت ایران آمد و در سه‌شنبه بیست و پنجم شهر ذیحجه الحرام وارد تبریز شد که از حقیقت کار قتل ایلچی روس استحضار کامل یابد و در دوازدهم شهر محرم الحرام یک هزار و دو بیست و چهل و پنج (۱۲۴۵ هـ / ۱۴ ژوئیه ۱۸۲۹ م) به دارالخلافت طهران رسید و در پنجشنبه بیست و دویم شهر مذکور به حضور حضرت خاقان صاحبقران احضار یافت و بعد از عرض مطالب معلوم شد که از جمله تکالیف دوستانه دولت روسیه یکی آن است که هر گاه مباشر قتل ایلچی معین نیست که به قصاص رسد مایه اجماع عام که جناب میرزا مسیح بوده از شهر طهران بیرون رود تا مایه و داد و اتحاد دولتین گردد.

[تبعید میرزا مسیح به عتبات عالیات]

و چون در روز قتل گریبایدوف، رضاقلی بیگ طالش ولد پناه بیک را با شمشیر خون‌آلود دیده بودند و در شمیرانات نیز مباشر قتل احدی از ناس شده و فرار کرده بود او را به دست آورده در میدان خارج ارک مقتول نمودند و در خروج جناب میرزا مسیح حضرت خاقانی را تأمل تمام بود. و چون در آن ایام جناب فضایل مآب حاجی محمدابراهیم کلباسی خراسانی ساکن اصفهان به طهران آمده بود، حضرت خاقانی از مجتهد الزمانی در این امر مشورتی خواسته، جناب ایشان به ملاحظه صلاح دین و ملک و حفظ بیضه اسلام رفتن جناب میرزا مسیح را به عتبات عالیات تجویز نموده، حضرت خاقان صاحبقران او را خواسته به نحوی خوش و بیانی دلکش به سفر عراق عرب دعوت و راضی فرمودند، ولی مریدان به جناب میرزا امر را مشتبه ساخته چنان وانمودند که بعد از خروج از شهر آن جناب را گرفته به اردبیل یا به تفلیس گسیل خواهند کرد. میرزا را در رفتن تردیدی حاصل گردید و روزی چند به آمد و شد پیغام گذشت.

دیگر باره عوام به محافظت و ممانعت وی ازدحام کردند تمام شهر و بلوک به

هم بر آمد شورش عامه در این روز از روز قتل ایلچی به مراتب در گذشت، و کار به جایی رسید که دروب ارک مبارکه را فرو بستند و توپ بر بروج کشیدند و به خرابی شهر و مسجد و قتل عام مرد و زن و انباشتن محلات و برزن فرمان صادر شد. آخر الامر میرزا مسیح شب هنگام به لباسی غیر معروف ملبس و از شهر بیرون و به جانب عتبات عالیات رفت و شورش عامه و گرمی آن هنگامه فرو افسرد و فتنه بخفت و امنای دولت روسیه بی نهایت از این امر راضی و متیقن بر خود سری عامه در حادثه ماضی شدند.

ذکر وقایع خراسان و ایالت نواب احمد علی میرزا و مراجعت حسن خان و حسین خان به عراق

سابقاً مرقوم رفت که حسین خان سردار ایروان به سرداری خراسان رفت، بعد از وصول او خوانین خراسان خاصه رضاقلی خان ایلخانی زعفرانلو با وی مخالفت نموده او را تمکین نکرده، سردار با محمد خان قرائی مراودت گزید و او را با حسن خان سارواصلان برادر خود بر سر رضاقلی خان که در نیشابور علانیه سرکشی می کرد روانه داشت، ایشان با هشت هزار (۸۰۰۰) کس بدانجا رفته کاری از پیش نبردند و به مشهد آمدند و به تدبیر و تزویر مستحفظین ارک و شهر را که اکراد بودند تغییر داده از قرائی مستحفظ [۲۹۵] نهادند. صید محمد خان کلاتی نیز با محمد خان قرائی ساخته با سردار خلاف کردند تا کار به جایی رسید که سردار در ارک محصور ماند و محمد خان [قرائی] در شهر دست به اخذ اموال تجار و تقویت اشرار و فجار در زده غلبه تمام یافت. و مع هذا روزی یک بار بدیدن سردار رفته اظهار صداقت نمودی و این کار را به دیگران نسبت دادی.

[حکومت احمد علی میرزا در خراسان]

علمای مشهد مقدس شرح حال ارض اقدس را به حضور اعلیحضرت خاقانی

عرضه داشتند رضا قلی خان نیز از محمد خان قرائی در ضمن عریضه خود شاکمی و میرزا محمد رضای فراهانی کارگزار خود را روانه دارالخلافه کرد، استدعای شاهزاده کرده، لهذا نواب احمد علی میرزا که از ملکزادگان معتبر بود به حکومت خراسان در سه شنبه سیم شهر صفر روانه شد و میرزا موسی نایب رشتی که سابقاً وزیر نواب شجاع‌السلطنه و مدتها در خراسان بود به وزارت شاهزاده احمد علی میرزا مقرر گردید و مصطفی قلی خان عرب‌میش مست حاکم سابق ترشیز که بیست (۲۰) سال در طهران سرگردان می‌زیست، نواب شاهزاده با خود برده و در دوازدهم ربیع‌الثانی به چمن چناران نزول افتاد.

رضا قلی خان گُرد ایلخانی و نجفعلی خان شادلو به حضور آمدند و نیشابور را تخلیه کردند و به جهت استخلاص شهر مشهد از محمد خان قرائی تخمیناً بیست هزار (۲۰۰۰۰) کس از گُرد و ترک آماده کردند و به مرافقت سپاه رکابی و هشت عراده توپ روی به مقصد نهادند. خوانین اعراب و تیموری نیز در مزار خواجه ربیع به خدمت آمدند، صید محمد خان کلاتی به ترک رفاقت محمد خان قرائی گفته از شهر بیرون آمده ملازمت گزید. بهرام خان ولد بنیاد خان هزاره‌ای بیگلریگی جام و باخرز بتاخت تربت حیدریه رفته، محمد خان کار را ساخت دیده شهر را خالی نموده به تربت عزم کرد.

و شاهزاده در هفتم رجب وارد شهر شد و مصطفی قلی خان عرب به ترشیز مأمور شد و به واسطه عداوت سابقه با بعضی از اهالی ترشیز به سوء سلوک در شهر و بلوک مشهور آمد مردم به هم در ساخته شبی بر سر او ریخته او را گرفته محبوس کردند و برادرش محمد تقی خان را بر خود حاکم گزیدند. و حسین خان و حسن خان مأمور به دارالخلافه شدند و حسن خان هم از عرض راه از بیم مؤاخذه شاهنشاه راه عتبات عالیات برگرفت و حسین خان در سن نود (۹۰) سالگی به حکومت فریدن و چارمحال و سرداری ایل بختیاری مشعوف بود تا به اجل موعود در گذشت.

ذکر فوت جناب ابوالمعالی میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله و انتقال لقب و منصب او به اعظم عهد

جناب ابوالمجدوالمعالی میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی که در فضل و کمال و بذل و حال ممتاز بود و قرب سی (۳۰) سال در کمال عزت و جلالت بر مسند کفایت و کفالت مصدر بود اگر چه منصب منشی الممالکی داشت ولی دخل در امور وزارت و صدارت می فرمود، در این سال به مرض سل و دق گرفتار و مسلول و مدقوق بیمار گشت، و چون بدر همی گذاخت؛ و چون هلال همی کاست تا در دوشنبه پنجم شهر ذیحجه یکهزار و دو بیست و چهل و چهار (۱۲۴۴ هـ / ۸ ژوئن ۱۸۲۹ م) به جوار رحمت حضرت پروردگار پیوست و:

مصراع

از قلب جهان نشاط رفته

تاریخ وفات آن جناب و از نتایج طبع محمد زمان خان منصف است.

لقب معتمدالدولگی منوچهرخان گرجی

و به امر حضرت خاقان قدردان جسد آن سید کامل و دبیر فاضل را به عتبات عالیات نقل کردند و لقب معتمدالدوله را بر منوچهرخان گرجی تفلیسی ایچ آقاسی حرم محترم شاهنشاهی بر نهادند اما:

زین حسن تا آن حسن فرقی است ژرف

اگر چه منوچهرخان امیری بزرگ بود ولی کمالات معتمدالدوله مرحوم در شخصی واحد به نادر جمع شدی.

منصب منشی الممالکی

میرزا فریدون

علی الجملة منصب منشی الممالکی را به جناب میرزا فریدون مشهور به میرزا

خانلر ولد حاجی خان جان جلال خور ساکن بندپی که خدمتانش به خاقان سعید شهید در ضمن وقایع آن عهد مرقوم شده و دبیری با کمال بود مفوض فرمود. و موکب جلال حضرت خاقان بی همال در شهر صفریکه هزار و دوست و چهل و پنج (۱۲۴۵ هـ / اوت ۱۸۲۹ م) به شمیرانات عطف عنان کرده در اصفهانک مشهور به سوهانک شمیران به عیش و شکار می گذشت.

اوبای عام در دارالخلافة

و درین ایام از بلای وبای عام در دارالخلافة قریب به ده هزار (۱۰۰۰۰) کس به هلاکت رسیدند و جناب منشی الممالک جدید میرزا فریدون مذکور نیز از اجل مهلت نیافته و به بهشت جاودان شتافته.

صاحب دیوان انشای ممالک

بعد از وی جناب میرزا محمد تقی علی آبادی متخلص به «صاحب» صاحب دیوان انشای ممالک شد و کمابینگی از عهده این منصب بر آمد و روز به روز جاهش در مراتب تزیاید سیران و شهباز همتش در هوای رفعت طیران می گزید. و در اواسط شهر ربیع خاقان صاحبقران از آرباع شمیران به شهر طهران رجوع فرمود و منتظر اخبار امیرزاده خسرو میرزا و ماجرای رفته همی بود.

ذکر وصول

امیرزاده خسرو میرزا به حضور
اعلیحضرت امپراطور دولت روسیه نیکولای باولیج و
مراجعت او از پترزبورغ

نواب امیرزاده خسرو میرزا و امیر نظام و حاجی میرزا مسعود انصاری و میرزا محمدتقی فراهانی و محمدحسین خان ایشک آقاسی چون به تفلیس رسیدند و با

ینارال مرشل بسقاویچ گفتند و شنیدند به صوابدید مرشل عزم پترزبورغ جزم و در سه‌شنبه ۱۶ شوال سنه ۱۲۴۴ هـ (// آوریل ۱۸۲۹ م) راه برگرفتند، و محمد حسین خان ایشک آقاسی به تبریز باز آمد و ینارال بسقاویچ چنانکه مأمور بود از تفلیس روی به محاربه با دولت سنیه آل عثمان نهاده با سپاه روسیه روانه شد.^۱

و چون خبر آمدن امیرزاده خسرومیرزا مسموع ایمپراطور اعظم روس گردید از این اظهار دوستی و حرمت‌داری مشعوف شد، به حکام عرض راه در تعظیم و توقیر امیرزاده اشارت راند و در تمام منازل از نخجوان تا شهر پترزبورغ در کمال عزت و جلالت با چهل (۴۰) تن از [۱۲۹۶] اعظم ملتزمین رکاب همی رفتی و در کمال بذل و عدل رفتار نمودی. و در منازل کالسکه‌های سرکاری آوردندی و امیر نظام را با احترام تمام بردندی. در روز ورود به پترزبورغ به حکم ایمپراطور تمامی صاحب منصبان بزرگ تا یک فرسنگ راه صفوف استقبال از پیاده و سواره برآراستند و در وقت ورود به شهر توپها خالی کرده، شیپورها نواختند.

و از مهربانیا و نکته‌دانیهای ایمپراطور اعظم دولت بهیه روس یکی آن بود که خود به نفسه التفات فرموده امیرزاده را به پذیره آمده و به قدر دو سه گام او را بر خود مقدم داشته بدین نحو روی به شهر گذاشته و او را در سرای خاصه خود مقام داد. و در هنگام غذای روز و شب با امیرزاده موافقت می‌ورزید و در هنگام قعود و جلوس امیرزاده را بر دست راست خود همی نشانیدی و هر روز التفاتی جدید به ظهور آوردی، غالباً مجلس بزم و دانس یعنی رقص فرو چیدی و دلبران رقااص و دختران زیباروی در آن بزم انس برقصیدندی و امیرزاده اصلاً بدانها ننگریستی و

۱. اعضای این سفارت تا پترزبورغ به دربار تزار روسیه رفتند عبارت بودند از: محمد خان امیر نظام، میرزا مسعود گرمودی (میرزا مسعود خان انصاری وزیر خارجه بعد)؛ میرزا محمدتقی فراهانی (امیرنظام، وزیر نظام و امیر کبیر بعد)، سرهنگ سمینو؛ میرزا صالح شیرازی و حاجی بابای طبیب. این دو نفر آخر از تحصیل‌کردگان فرنگ بودند و در لندن تحصیل کرده و پس از بازگشت به ایران بنا به سوابق تحصیلی و نزدیکی مشرب، همه جا با هم رفیق حجره و گرمابه و گلستان بودند و در طی سفر و حتی هنگام رفتن به کاخ تزار هم برای میرزا صالح شیرازی و حاجی بابای طبیب یک کالسکه منظور کرده بودند و کالسکه آنان بعد از کالسکه میرزا مسعود مستوفی حرکت می‌کرد. (ایران و جهان، ۱/ ۲۷۳). و هم چنین میرزا مصطفی افشار (بهاءالملک بعد) منشی هیئت بود. و هموست که وقایع سفر خسرو میرزا را تحریر کرد.

شرم داشتی.

وقایع سفر امیرزاده را میرزا مصطفی افشار که در رکاب او بوده بطریق روزنامه مفصلاً بر نگاشته لهذا اطناب در آن باب جایز نیست.

ایمپراطور اعظم را از رفتار و گفتار امیرزاده و امیر والامقام محمد خان امیر نظام بسیار خوش آمده و خورسند گردیده، مطلقاً از حادثه قتل گریبایدوف پرسشی نفرمود. و چون از وجه مصالحه دو کرور هنوز باقی بود، در هنگام روانه داشتن امیرزاده یک کرور را به پای رنج او بخشید و یک کرور دیگر پنج ساله مهلت داد و با هر یک از همراهان امیرزاده التفاتی خاص فرمود، خاصه با امیر نظام دولت ایران که شایسته هر گونه مرحمتی و مکرمتی بود. و امیرزاده به احترام تمام بازگشت و در بیستم رمضان سنه ۱۲۴۵ (هـ / مارس ۱۸۳۰ م) به تبریز رسید و مدت سفر سفارت ده (۱۰) ماه و پانزده (۱۵) روز امتداد یافت.

و خبر رجعت امیرزاده و تفصیل گذشته به عرض امنای دولت ابد مدت خاقان صاحبقران رسید و فتنه بیدار خفته گشت و خاطر مخاذیل ایران از این مصالحه برآشفته گردید و رای بیضا ضیای خاقانی به انتظام بعضی حادثات و اختلال ممالک ایران تصمیم جست و عزیمت یورش عراق و فارس فرمود.

ذکر مجملی از فتنه فارس و عراق و عزیمت حضرت صاحبقران فتحعلی شاه به فارس و خوزستان

چون در سال یکهزار و دوست و چهارده (۱۲۱۴ هـ / ۱۷۹۹ م) نواب شاهزاده حسینعلی میرزا به فرمانفرمائی فارس مامور گردید، خاقان صاحبقران از چاکران مازندران اطمینان تمام داشت و به جهت تقویت کار فرزند والا تبار یکهزار نفر تفنگچی نوری را با کوچ و بنه مأمور به توقف در شیراز فرمود، و سرکردگی آنان را به شکرالله خان ولد جناب میرزا اسدالله خان وزیر لشکر مفوض نمود.

و چون شکرالله خان در سن جوانی و هنوز به تجارب روزگار و تدریب ملازمت شهریار مجرب نگشته بود عم اکرم او میرزا زکی برادر وزیر لشکر را لقب خانی داده

به اسم غلام پیشخدمتی شاهزاده به فارس فرستاده و انتظام امور آن طایفه را رسماً بدو موکول داشته. خان معزی الیه با سلاطین و ریش سفیدان طوایف نوریه سلوکی نیکو مرعی می‌داشت و تخم بر و احسان در مزارع قلوب ناس می‌کاشت و افساد حال هر یک از آن گروه را به اصلاح تبدیل می‌کرد، رفته رفته کارش بالا گرفته در خدمت شاهزاده اعتباری تمام یافته محسود اقران و مشهور ایران گردید و با سلسله کلانتریه سابقه و لاحق و وصلت جست و طایفه حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله و میرزا ابراهیم کلانتر^۱ از اقربا و احبای او شدند و همگی فارسیه به وجود وی محتاج آمدند. حتی وزرای دربار از تقرب او در آن سرکار اندیشمند بودند و به خلاف خاطرخواه وی رفتار و گفتار نمی‌توانستند تا سردار کثیر الاقتدار فارس گشت و خدمات بزرگ کرد.

مدت سی (۳۰) سال در کمال استقلال با طایفه مذکور در آن ولایت به جاه و جلال مشهور بود و بسا اعمال نیکو از وجودش به ظهور آمد، آخر الامر به مصاهرت حضرت خاقان صاحبقران اختصاص جست و همشیره نواب فرمانفرما را به مناکحه در آورد. و چون او را این مقام دست داد نواب فرمانفرما صبیبه‌ای از صبایای خود را که باطناً خواهرزاده رضا قلی خان گُرد زعفرانلو ایلخانی خراسان بود از غایت رأفت و رحمت به شکرالله خان نوری تزویج فرمود.

و از آنجا که محمدعلی خان قشقایی ولد جانی خان ایلخانی ایلات فارس و با ثروت و قوت و برادران دلیر و قابل خدمات بزرگ بود او را نیز به شرف مصاهرت اختصاص بخشید و او نیز قوت گرفته با شکرالله خان دعوی تکافی همی کرد و گروهی از فارسیه را با خود رام داشت و باطناً چنانکه رسم زمانه است طبع فرمانفرما را به خود مایل می‌خواست.

و درین ایام جناب محمد زکی خان سردار امارت و وزارت را جمع کرده بود و بر همگی بنادر و بلاد فارس استیلای تمام یافته، اتفاقاً وقتی یکی از ملازمان نوریه از

۱. میرزا ابراهیم خان کلانتر کسی غیر از حاجی ابراهیم خان کلانتر نیست چون میرزا ابراهیم خان در اواخر زندیه کلانتر شیراز بود و در واقعه لطفعلی خان زند دروازه‌های شیراز را به روی خان زند بست و شهر را به آقا محمدخان قاجار سپرد، همراه خان قاجار به تهران آمد و صدراعظم و ملقب به اعتمادالدوله گردید.

گرمسیرات فارس به سوی شهر همی آمدی، چون اتراک غالباً در خارج بلاد بیلاق و قشلاق دارند و خالی از سرقت و شرارت نیستند، آن مرد نوری را کشته و سیصد (۳۰۰) تومان تنخواه نقد که با وی بود بردند. و معلوم افتاد که قاتل از ایلات اتراک بوده.

چندی از این واقعه در گذشت و ترکی در دست مردی نوری کشته شد و مخاصمه فی مابین اتراک و نوریه بر ملا گردید و ایلات به شهر آمده اجماع کردند و با نوریه بنیاد نزاع، اهالی فارس نیز با ایلات موافقت کردند و ازدحام عام نمودند و قاتل را طلب کردند. شکرالله خان تمکین ننموده به معاذیر پرداخت و نواب فرمانفرما در مقام صلاح این افساد بر آمده بنده مؤلف این نامه را که با خان معزی- الیه صدیق و ابا عن جد با آن سلسله و فقیق می دانست که در آن سنوات [۲۹۷] در فارس می زیستم به نزد شکرالله خان فرستاده قاتل را طلب فرمود، و وی رضان داد و اهالی فارس در این باب لجاج ورزیدند و کار به جنگ تفنگ انجامید و کل ایلات و شهری به خلاف با نوریه معاهده کردند و رشته کار از دست شاهزاده والا تبار بیرون رفت و به کوچانیدن طایفه نوریه ناچار شد. و جناب محمد زکی خان از وزارت معزول و میرزا محمد علی مشیرالدوله منصوب گردید.

و به جهت رفتن آن طایفه از شیراز و وفاق فارسیه با یکدیگر امور فارس اختلال تمام یافته متوجهات دیوانی پادشاهی در عهده تعویق افتاده بود و نواب فرمانفرما به مدارا و مسامحه می گذرانید و همچنین امور یزد و عراق و خوزستان و لرستان خالی از انتظام می بود، لهذا خاقان صاحبقران عزیمت سفر عراق و فارس و لرستان فرموده به یاساق پرداخت.

و در مقدمه این سفر خیریت اثر میرعبدالعظیم خان قزوینی غلام پیشخدمت نواب شاهزاده ظل السُلطان را به بلده یزد مأمور و به عبدالرضاخان حکمران یزد که رشحی از شرح جنایات و خیانات او با نواب شاهزاده کامیاب محمدولی میرزای والی مرقوم گردیده پیغامات قهرآمیز بیم انگیز ابلاغ رفت که در این عزیمت خاقانی به مُلک فارس با ممالیک یزد و متوجهات دیوانی آن مُلک و عموم رؤسا و وجوه کدخدایان یزد در دارالعلم شیراز به خاک پای مبارک اعلی شرفیاب شود تا مورد انواع الطاف و اقسام اعطاف خسروانه گردد و اگر به مسامحه و مساهله و مخادعه و

معاطله بگذراند منتظر ظهور جنود سخط و غضب شاهانه باشد و خود را مستوجب عقاب عقاب رایت نصرت آیت سپاه کینه خواه شیر شکر پلنگ کبر بپر حمله شمارد.

و هكذا مقرب الخاقان جناب حسینعلی خان ولد دوستعلی خان بسطامی معیر الممالک که به شرف مصاهرت اختصاص داشت به جهت حصول و وصول مالیات دیوانی با هنگام ورود موبک فیروزی کوکب شاهنشاهی به اصفهان مامور فرمود و میرزا یوسف لاهیجی گیلانی پیشخدمت خاصه را به احضار نواب شاهزاده شجاع السلطنه به شیراز روانه کرمان داشت و پیشکاران پیشگاه خلافت در تنسیق و تنظیم جنود نامعدود اشارت رفت و سپاهی خاصه ساخته و اسبابی زبده پرداخته شدند.

ذکر ماموریت

شاهزادگان و امرای دولت به التزام رکاب

همایون اعلیحضرت خاقان صاحبقران قاجار فتحعلی شاه بن
ابوالفتح حسینقلی خان جهانسوز شاه بن محمد حسن خان بن
شاهقلی خان قوینلو به سفر فارس و عراق و خوزستان و لرستان و
وقایع این اوان

چون فتنه جویان و یاهو گویان دربار حضرت شاهنشاه قاجار چنان معروض
داشته بودند که اعظم فارس و اتراک ایلات که زیاده از پنجاه هزار (۵۰۰۰۰)
خانه‌اند با یکدیگر موافقت کرده‌اند و نواب شاهزاده حسینعلی میرزای فرمانفرما را
چنانکه باید تمکین نمی‌نمایند، و اهالی فارس نیز به سنت امرای خراسان قصد
خودسری دارند، رأی مبارک شاهنشاهی به تحقیق این اخبار تصمیم فرمود و
احتیاطاً بر رویه خرد دوربین و طریقه حزم حکمت‌گزین در بدو کار نواب شاهزاده
الله ویردی میرزا را با دستجات تفنگچی نوائی به سرکردگی عبدالمجید خان نوائی
به نظم محال قمشه و سمیرم روانه فرمود، و نواب معظم الیه بدان ساحات متوقف
آمد، پس توپخانه مبارکه را قبل از ورود مسعود روانه محال کمره فرموده به امیر
نامدار غلامحسین خان سپهدار مقرر داشت که با شش هزار (۶۰۰۰) نفر از جانبازان
عراقی و دو عراده توپ دیگر توپخانه مبارکه را برداشته به اصفهان روی نهاده،
منتظر حکم شاهانه باشد.

و از شاهزادگان معظم الیه جمعی را مأمور به التزام رکاب حشمت مآب فرمود که
از آن جمله: نواب رکن‌الدوله علینقی میرزا صاحب اختیار دارالسلطنه قزوین، و
برادرش شاهزاده امام‌ویردی میرزای ایلخانی و کشیکچی باشی خاصه حضرت

خاقانی، و نواب شاهزاده عبدالله میرزای دارا فرمانروای سابق زنجان و خمسه، و نواب فتح‌الله میرزای حاکم لاحق آنجا، و نواب شاهزاده بهمن میرزا حاکم ولایات سمنان و خوار و دامغان، و هکذا شاهقلی میرزا، و محمد مهدی میرزا، و نواب شاهزاده ابوالملوک کیومرث میرزا، و نواب شاهقلی میرزا و ملک ایرج میرزا و سلطان ابراهیم میرزا مأمور به ملازمت رکاب ظفر انتساب خاقانی شدند.

و از سرکردگان جلالت ارکان محمدولی خان افشارقاسملو، و فضل‌الله خان قراگوزلو ساکن قریه شورین همدان، و محمدحسین خان قراگوزلوی خرقانی با دستجات خویش ملتزم رکاب بودند.

و از سرکردگان پیاده عبدالله خان فیروزکوهی، و عبدالله خان دماوندی، و مصطفی قلی خان سمنانی مأمور آمدند.

و جناب امین الدوله عبدالله خان مستوفی الممالک دیوان اعلیٰ به جهت انتظام امورات ممالک محروسه خاصه طبرستان و خراسان و دیگر سامان در دارالخلافه طهران به توقف با جناب شاهزاده ظل السلطان مفتخر گردید.

و از امرای دولت جناب آصف الدوله الله یار خان قاجار دولو و معتمد الدوله منوچهر خان گرجی ایچ آقاسی و حاجی محمدخان دولوی قاجار نایب و علی-محمدخان فرزندش و امیر محمد صادق خان دنبلی که بعد از حاجی محمد-حسین خان مروزی به جای او مخاطب بار بود و میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر بزرگ ایران و وزیر امور دول خارجه.

و از صاحب منصبان و باشیان آستان اعلیٰ محمدحسن خان ولد آصف الدوله سالار بار و نبیره خاقان کامکار، و محمدحسن خان نسقچی باشی دولوی قاجار، و امیر محمود خان دنبلی قوریساول باشی سعادت التزام داشتند.

و از دبیران [۲۹۸] عطارد خامه برجیس شماره جناب صاحب دیوان میرزا محمد-تقی علی آبادی ولد مرحوم میرزا محمد زکی وزیر خاقان سعید شهید طاب ثراه منشی الممالک و نایب امین الدوله عبدالله خان اصفهانی و میرزا محمد تقی نوائی خلف الصدق حاجی میرزا رضا قلی المتخلص به سلطانی منشی خاصه، و میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی جامع «تاریخ جهان آرا» و میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی مؤلف «تاریخ ذوالقرنین» و از مستوفیان عظام و لشکرنویسان کرام جناب

میرزا نصرالله مشهور به میرزا آقا خان ولد میرزا اسدالله خان نوری و میرزا احمد نوری و میرزا زمان نوری و میرزا ابراهیم نوری و میرزا اسمعیل گرگانی ملتزمین رکاب همایون اعلی شدند.

الحاصل در روز یکشنبه بیست و چهارم [جمادی الاول] سال یکهزار و دو بیست و چهل و پنج (۱۲۴۵ هـ / نوامبر ۱۸۲۹ م) از دارالخلافة طهران حرکت و در قریه جابلق از بلوک فشافویه طهران رایات ظفر آیات سر به ذروه چرخ برین برافراشت و قبه خیمه و خرگاه با مهر و ماه لاف انبازی در گرفت، و معتمدالدوله منوچهر خان در این منزل که متعلق به وی بود مصدر خدمات عالیه گردید. روز دیگر از راه دیرکاج قریه قم رود، قم را نظیر گردون هشتم فرمود. بعد از چهار روز توقف و زیارت و سان-بختیان خاصه راه کاشان برگرفتند.

روز یکشنبه دوازدهم جمادی الثانیه عمارت و سرچشمه فین که در یک فرسنگی کاشان واقع است از فر مقدم سعادت توأم رشگ کوثر و خلد برین گردید، میرزا محمد خان ولد امین الدوله عبدالله خان به سبب اجرای خدمات پسندیده به لقب جد امجد خود نظام الدوله ملقب گردیده، و جناب آصف الدوله دو روز قبل از حرکت لوای نصرت التوا با میرزا محمدتقی منشی خاصه دیوان اعلی به جهت سرانجام خدمات روانه اصفهان شدند و موکب شاهنشاهی به قریه جز سه فرسنگی اصفهان نزول گزید و صدای طنطنه شنلیک ورود و همهمه رجال جنود زلزله افکن طارم گردون گردید. نواب سیف الدوله العلیه سلطان محمد میرزای حکمران عراق با جناب علامه العلما و خاتم الحکما مولانا علی نوری و تمامی اعیان و وجوه و عمال و ضباط اصفهان به خدمت شهریار جهان در رسیدند.

و خاقان اعظم در روز دوشنبه دهم شهر جمادی الثانیه به سعادت و اقبال و شوکت و اجلال و حشمت و عظمت باغ سعادت آباد را به هزار گونه سعادت آباد فرموده و پس از شش روز توقف از آنجا به ساحت قمشه روی نهاد. جناب امیرزاده آزاده سلیمان خان ملقب به خان خانان نبیره حضرت خاقان و فرزند امیر کبیر محمد قاسم خان بن سلیمان خان اعتضادالدوله حکمران آن محال بود شرفیاب حضور و مورد انواع مراسم و تفقدات شاهنشاهی گردید، و غلام حسین خان سپهدار عراق با کمال طمطراق توپخانه صاعقه بار سلطانی را حرکت داده به منفلاهی سپاه ظفر پناه

خاقانی راه دیار فارس برگرفت. اهالی قلعه ایزدخواست از ورود جنود سلطانی متوهم شده در فکر حفظ خود افتاده درب قلعه بر بستند، ملازمان سلطانی متغیر گردیده به حرکتی اندک بر آن قلعه و قلعگیان استیلا یافته، بسیاری از اموال آنان را بغارتیدند و جناب سپهدار پس از ورود و استحضار قیمت اموال منهوبه سادات آن شهر را که زیاده از پانصد (۵۰۰) تومان بود از کیسه خود به صاحبان آن داده و ابواب لطف و احسان بر روی هر یک گشاده. و بدین فصل که هوا در غایت برودت و سحاب در عین تقاطر و برف در نهایت تواتر بود، شاهنشاه و سپاه در تمامی راه آسوده همی رفتند.

نواب حسینعلی میرزای فرمانفرما با جمیع عمال و اعیان فارس در منزل شولکستان آباده روی نیاز بر آستان شاهنشاه بنده نواز نهاده و از منزل اقلید رخصت رجعت یافته با رکن الدوله علی نقی میرزا و سهراب خان غلام گرجی تحویلدار خاصه شاهی به جهت تدارک سامان ورود مسعود راه شیراز همی سپردند. و در روز ورود همایون شاهنشاه به ظاهر شیراز که سیم رجب المرجب بود مستقبلین از علما و فضلا و سادات و قادات و ارباب عمل و اصحاب منصب و امیرزادگان و عموم صنوف خلایق در و دشت و کوه را فرو گرفته بودند و غرش توپخانه و زنبوره زمین را متزلزل و فلک را متخلخل همی داشت. و حضرت خاقانی با حشمت سلیمانی به باغی از ابنیه نواب فرمانفرما که چنانچه خواجه حافظ سابقاً ستوده:

میان جعفرآباد و مصلی

واقع گردیده شرف نزول بخشید و سراسر باغ و راغ و بیابان و خیابان به پای اندازهای گرانبها مفروش و مشحون بود و از جمله دو صد هزار (۲۰۰۰۰۰) تومان زر نقد اشرفی مسکوک در اطراف حوضه آن روضه ارم مثال فرو چیده و پای رنج شاهنشاه با تاج و گنج را آماده گردیده بود و حضرت خاقان صاحبقران که در عهد شباب در آن مملکت فرخنده به عیش و عشرت بسا گذرانیده بود، در هنگام مشیب به تصور آن خوشیهای رفته خاطر خود را فریب و شکیب همی داد.

و بعد از سان سپاه رکابی مقرر شد که سرکردگان و دسته‌های قشون به بلوکات فارس متفرق گشته راکب و مراکب به استحمام و استحمام آسوده شوند، سپاهیان رنج راه دیده در مراتع خوش و چمنهای دلکش منتشر و متفرق شدند و به راحت و